

روسیه، چین و ایران در سال‌های اخیر از کاهش قدرت نظامی و اقتصادی آمریکا منافع عظیمی برده‌اند، و با بی‌اعتمادی عمومی از توانایی‌های سیاسی و دیپلماتیک، هر دو با اوباما و اکنون با ترامپ بیش‌تر پیش‌رفت کرده‌اند. در دو مقاله قبلی نشان دادیم که مسکو، پکن و تهران، حتی در صورتی‌که آن‌ها موقعیت گوناگونی دارند، اما در منافع مشابهی سهیمند و جهت هماهنگ کردن استراتژی نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک با یکدیگر همکاری می‌کنند. موفقیت سه‌گانه اورواسیایی مبنی بر اصل ضروری تغییر دشمنان به بازی‌گران بی‌طرف، و بازیگران بی‌طرف به متحدان و بهبود روابط بیش‌تر با کشورهای متحد است. به منظور تحقق این پروژه، با توجه به کشور و مفاد منطقه‌ای، تلاش‌های اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک گوناگونی بکار گرفته شده است. انعطاف‌پذیری نشان داده شده توسط مسکو و پکن در مذاکرات معاملات تاریخی نه در بخش انرژی، بلکه در حوزه نظامی و همچنین در آموزش و پرورش و کاهش فقر انجام گرفته است، همان‌گونه که در آفریقا مشاهده شده است. عربستان سعودی، ترکیه و سوریه سه کشوری هستند که، چنانچه به‌صورت جداگانه تجزیه و تحلیل شوند، استراتژی دقیق روسیه، چین و ایران را آشکار می‌سازند. به چندین دلیل توجه ویژه‌ای بر خاورمیانه متمرکز شده است. این منطقه جایی‌ست که قدرت نظامی در حال کاهش آمریکا، قادر نشد به اهداف ژئوپولیتیک خود در سوریه دسترسی یابد، با زیان تصاعدی نفوذ اقتصادی و اشنگتن روبروست، و باتوجه به موقعیت متزلزل روزافزون پترودلار که قرارست با معاملات پتروویوان بین عربستان سعودی و چین به چالش کشیده شود... روسیه و چین سازمان‌هایی مانند بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی)، اتحاد اقتصادی اوراسیا (ای ای یو)، سازمان همکاری شانگهای (اس سی ا)، و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی چین (ای ای آی بی) را رهبری می‌کنند. استراتژی بزرگ این‌ست‌که از ایجاد جای‌گزینی جهت نظم جهانی نئولیبرال دلار محور آمریکا حمایت شود و اثرات کاهش امپراتوری آمریکا را تضمین کرد. کشورها بطور فزاینده‌ای باید بین دو سیستم انتخاب کنند: آیا می‌خواهد با جهان چندقطبی، مبنی بر اساس دوستی و همکاری برد - برد باشند، و یا جهان تک‌قطبی، که بر مبنای کاهش قدرت اقتصادی و نظامی آمریکاست. حمایت اقتصادی قدرت‌مند چین، همراه با توانایی نیروی نظامی روسیه، همچنین اعتبار و نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه، که با موفقیت از کشورهایمانند سوریه در برابر مداخلات نظامی آمریکا حمایت می‌کنند، چوب لای چرخ دنده می‌اندازند (متحدان آمریکا را از هم جدا می‌کنند) و راه را برای انزوای طرح‌های اقتصادی و نظامی واشنگتن در منطقه صاف می‌کنند. نظم جهان چندقطبی این‌جاست و می‌ماند. آمریکا دیگر تنها ابرقدرت نیست، بلکه ترجیحاً یکی در میان دو ابرقدرت دیگر مجهز به سلاح هسته‌ای است. آمریکا هر چه زودتر این واقعیت را بپذیرد، برای بشریت و برای صلح در سراسر جهان بهتر خواهد شد.

## چین و روسیه دشمنان را به دوستان تبدیل می‌کنند

نوشته: فدریکو پی پراسینی

برگردان: آماور نویدی

کاری کارستان: چین و روسیه دشمنان را به دوستان تبدیل می‌سازند

مقاله‌های قبل، ابزارهای نظامی (۱) و اقتصادی (۲) آمریکا را جهت هژمونی جهانی مورد توجه قرار داد، و جزئیات چگونگی (کاهش) قدرت ابرقدرت آمریکای امروزی را مشخص نمود. در هر دو تجزیه و تحلیل، نشان داده شد که چگونه تهدیدات قدرت نظامی آمریکا دیگر اعتباری ندارد، و چگونه تحریمات و رفتار قلدرمنشانه شرکت‌های غول و سازمان‌های بین‌المللی (صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، بانک جهت پرداخت‌های بین‌المللی و غیره) تأثیرات خود را از دست داده‌اند. و این باعث شده است که آمریکا بطور فزاینده‌ای غیرضروری شود، و در روند یک خلاء ایجاد نماید که توسط قدرت‌های در حال ظهور چین و روسیه پر شود، که بطور مؤثر یک نظم جهانی چندقطبی را معرفی نمایند. در قسمت سوم و پایانی از این مجموعه مقالات، تفحص می‌شود تا حوادث مشخصی را نشان دهیم که چگونه ایران، روسیه و چین با ابزارهای شناخته و همچنین کمتر شناخته شده، و با ترکیبی از استراتژی‌های نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک توانسته‌اند نظم جهانی جای‌گزینی را در برابر جهان تک‌قطبی نوع آمریکایی بسازند.

روسیه، چین و ایران در سال‌های اخیر از کاهش قدرت نظامی و اقتصادی آمریکا منافع عظیمی برده‌اند، و با بی‌اعتمادی عمومی از توانایی‌های سیاسی و دیپلماتیک، هر دو با اوباما و اکنون با ترامپ بیش‌تر پیش‌رفت کرده‌اند. در دو مقاله قبلی نشان دادیم که مسکو، پکن و تهران، حتی در صورتی‌که آن‌ها موقعیت گوناگونی دارند، اما در منافع مشابهی سهیمند و جهت هماهنگ کردن استراتژی نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک با یکدیگر همکاری می‌کنند.

موقعیت سه گانه اورواسیایی مبنی بر اصل ضروری تغییر دشمنان به بازیگران بی طرف، و بازیگران بی طرف به متحدان و بهبود روابط بیشتر با کشورهای متحد است. به منظور تحقق این پروژه، با توجه به کشور و مفاد منطقه ای، تلاش های اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک گوناگونی بکار گرفته شده است. انعطاف پذیری نشان داده شده توسط مسکو و پکن در مذاکرات معاملات تاریخی نه در بخش انرژی، بلکه در حوزه نظامی و همچنین در آموزش و پرورش و کاهش فقر انجام گرفته است، همان گونه که در آفریقا مشاهده شده است.

عربستان سعودی، ترکیه و سوریه سه کشوری هستند که، چنانچه به صورت جداگانه تجزیه و تحلیل شوند، استراتژی دقیق روسیه، چین و ایران را آشکار می سازند. به چندین دلیل توجه ویژه ای بر خاورمیانه متمرکز شده است. این منطقه جایی است که قدرت نظامی در حال کاهش آمریکا، قادر نشد به اهداف ژئوپولیتیک خود در سوریه دسترسی یابد، با زیان تصاعدی نفوذ اقتصادی و اشنگتن روبروست، و با توجه به موقعیت متزلزل روز افزون پتrodلار که قرار است با معاملات پتروویوان بین عربستان سعودی و چین به چالش کشیده شود.

### از دشمنان به بی طرفها

**شکست نظامی دشمنان سوریه عمدتاً بدلیل ارتش عربی سوریه (اس ای ای) همراه با ایران (باضافه حزب الله) و همکاری نظامی روسیه، همراه با حمایت اقتصادی و دیپلماتیک پکن بود.** به لطف استراتژی اتخاذ شده توسط پوتین در سوریه، روسیه قادر شد تا پروژه پیشرفته آمریکا، عربستان سعودی، ترکیه، قطر، فرانسه، انگلستان، اردن و اسرائیل جهت نابودی سوریه را متوقف سازد. فدراسیون روسیه بتدریج وارد جنگ سوریه شد، و نتایج نظامی بلافاصله به نفع محور مقاومت تغییر یافت، و ارتش آمریکا جهت تغییر مسیر حوادث قادر به دخالت مستقیم نشد.

عواقب این انتخاب منجر به آن شد که متحدان تاریخی در منطقه نسبت به تعهد واقعی و اشنگتن به منطقه و توانایی نظامی آمریکا جهت مداخله در جنگی در خاورمیانه و شمال آفریقا (ام ای ان ای) و تغییر مسیر آن به نفع ریاض، دوحه، آنکارا یا تل آویو مشکوک شوند. دولت جدید ترامپ خودش را نشان داده است که نمی تواند توقعات طرح های هژمونیک منطقه ای سعودی را برآورده سازد، حتی اگرچه این پادشاهی قبول کرد که تا ۱۱۰ میلیارد دلار ارزش سلاح آمریکایی بخرد و متعهد به سرمایه گذاری های بیشتری در آمریکا بشود.

ریاض حتی در موقعیتی تنگتر از آن قرار دارد که معمولاً کسی بتواند تصور کند. باید به تنهایی بار پتrodلار را بدوش بکشد، که به لطف تمایل چین جهت حذف شکل پرداخت به دلار آمریکا با تغییر به پتروویوان، بطور فزاینده ای متزلزل شده است. بعلاوه، ریاض مزایای قابل توجه کمی را نسبت به حمایت نظامی آمریکا از سیاست های تهاجمی ضدایرانی خود می بیند، حتی اگرچه ترامپ ایده های متفاوتی از اوپاما در باره معامله با ایران دارد. عربستان سعودی با اسرائیل با توجه به خشم مشترک آن ها درباره کاهش اثربخشی و اشنگتن، منافع مشترکی در منطقه دارد.

از نقطه نظر سعودی، همه چیز در یک دوره نسبتاً کوتاه رو به کاهش رفته است. شکست در سوریه که مصادف با توافق معامله هسته ای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) بین ایران و کشورهای ۵+۱ بود. در هر دو سناریو، ریاض خیانت متحد آمریکای شمالی خود را حس می کند. فشار اقتصادی چین بر ریاض جهت قبول پرداخت با پوان برای نفت، همراه با توانایی روبه رشد مسکو جهت مداخله مؤثر در منطقه، و نقش سیاسی و دیپلماتیک جدید ایران به لطف توافق برجام، ریاض را بر مسیر خاصی جهت سرنگونی رها کرده است. تنها راه حل، یک تغییر استراتژیک است که بتواند با یک سبک مهم در منطقه تأثیر بگذارد.

بازدید ملک سلمان سعودی از مسکو جهت امضای قراردادهای تجاری (یک صندوق سرمایه گذاری بیش از ۱ میلیارد دلار تأسیس شده است)، یک نفوذ سمبلیک بود. اقدامات ملک سلمان، که به صورت شخصی انجام گرفت، منعکس کننده برسیمت شناختن نقش غالب جدید روسیه در خاورمیانه، ناشی از مقاصد آمریکا جهت عقب نشینی از نفوذ در منطقه است. نیاز ملک سلمان از حضور شخصی در مسکو همچنین بطور مستقیم مربوط به جانشینی بر تخت سلطنتی، با محمد بن سلمان جهت ارث بردن مسئولیت های کلیدی پادشاهی، علی رغم مصیبت ها در یمن و بحران شورای همکاری خلیج فارس که ناشی از درگیری با قطر است. در شرایط ضعف شدید، بویژه با قیمت بسیار پائین نفت، پادشاهی سعودی با چند کارت برای بازی باقی مانده است و مجبورست که یک گفتگو را با مسکو آغاز کند و احتمالاً نوعی همکاری در زمینه های مختلف مرتبط با انرژی و سرمایه گذاری را شروع نماید. در ابتدا، بهانه اصلی ملاقات بین پوتین و شاه سعودی جهت هم آهنگ کردن تولید و فروش نفت و گاز بود، که با توجه به کاهش قیمت نفت در طول ۲۴ ماه گذشته، برای هر دو کشور ضروری بود. **بنظر می رسد که اولین هدف پوتین و شاه سعودی با افزایش قیمت نفت در**

سطح قابل قبول، متعاقب استراتژی شکست خورده و اشنگتن و ریاض جهت ورشکسته کردن مسکو با کاهش شدید قیمت نفت نائل شده است.

دوم، این ملاقات بر شکست ریاض در سوریه، و به رسمیت شناختن اسد به عنوان تنها رهبر جمهوری عربی سوریه متمرکز شده بود.

در پشت صحنه چیزهای زیادی در حال توسعه هستند، و این آشکارست که ریاض در حال حاضر یک راه حل سیاسی را به عنوان تنها راه جهت پایان دادن به جنگ به رسمیت شناخته است، چیزی که هرگز توسط نمایندگان دولت سعودی ذکر نشد. برای ریاض بسیار مشکل خواهد شد که پروژه تغییر رژیم را رها کند، حتی اگر فشارهای اقتصادی، دیپلماتیک و سیاسی از طرف چین و روسیه افزایش یابد. بین ریاض و تل آویو پیمان مشترکی وجود دارد، اما هم‌آنگونه که بارها نشان داده اند، تلاش می‌کنند تا پوتین را متقاعد سازند که بی‌خیال دوستی خود با ایران و اسد شود، ولی موفق نشده اند. وفاداری مسکو نسبت به تهران و دمشق، بر سعودی هم تأثیر مثبتی داشته است، که باید آن را به رسمیت بشناسد، در حالی که پوتین ممکن است دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به موارد خاصی داشته باشد، اما او مردی است که روی حرف خود می‌ایستد و زیر قول خود نمی‌زند؛ برخلاف آمریکا، جایی که دولت جدید ممکن است برخی اوقات دوستان خود را فدا کند، اما پوتین به وعده‌های خود، حتی تحت فشار شدید وفا و عمل می‌کند. در این قیل و قال، تصمیم ترامپ جهت ملغی کردن معامله ایران نشان‌دهنده حسن نیت دولت جدید نسبت به اسرائیل و عربستان سعودی است.

عربستان سعودی بعلت کاهش قیمت نفت و سرمایه‌گذاری در چندین جنگ، خود را با ذخایر پولی بسیار پائینی می‌بیند. اضافه بر این یک شکست نظامی در سوریه و حتی یک افتضاح بزرگتر در یمن است. در پایان، آمریکا، با ارزش ترین متحدش، به لطف استقلال انرژی که ناشی از فراکینگ است، نسبت به سرنوشت سلطنت سعودی و پادشاهی بی‌علاقه تر شده است. افزون بر این، شورای همکاری خلیج فارس به علت جنگ اقتصادی علیه قطر از هم پاشیده است، که نشان‌دهنده مثال دیگری از حمایت نکردن و اشنگتن از ریاض تا آن حد زیادی است که رژیم سلطنتی عربستان سعودی انتظارش را نداشته است. استدلال ریاض بسیار ساده است. اگر اشنگتن قادر به حمایت نظامی از عربستان سعودی نیست، اما ریاض باید از نظر اقتصادی تحمل کند، پس پادشاهی در معرض مشکلات فراوانی قرار دارد و به جای‌گزین‌هایی مانند روسیه و چین نیاز دارد. این برای عربستان سعودی غیرقابل تصور است که همچنان از هژمونی پترودلار حمایت کند، در حالی که ایران به رهبر منطقه ای در خاورمیانه تبدیل می‌شود.

برای سعودی‌ها بهترین راه این است که با بازیگران اصلی مذاکره کنند، و برای آن‌ها به نظر می‌رسد که روسیه واسطه تمام عیاری است، هم‌آنگونه که بتازگی اعلام کرد. چین درست منتظر می‌ماند که همه این مشاجرات خاتمه یابد تا قدرت اقتصادی خود را بیاورد و بطور قاطع چهل سال آشوب منطقه را که ناشی از رقابت سعودی و ایران است به گذشته واگذار نماید.

برای ریاض، حتی اگر تلاش جهت جدا کردن روسیه و ایران شکست بخورد، اما با این وجود روابطی را بوجود می‌آورد که سیگنال روشنی را به غرب می‌فرستد. خرید اس - ۴۰۰ یک نمایش روشن از گسترش نفوذ روسیه در خاورمیانه است، و ریاض شاید یک ترس قابل درک از اقدام تلافی جویانه آمریکا در رویدادی دارد که این به تغییر مسیر عطف به شروع فروش نفت به ارزهای دیگر غیر از دلار کرده است.

مسکو به لطف تلاش نظامی در سوریه، با عربستان سعودی به یک معجزه دیپلماتیک دست یافته است، فشار اقتصادی چین از طریق صدور پتروپوان، و موفقیت‌های دیپلماتیک ایران، بویژه ناشی توافق هسته ای است، که در توان‌بخشی تهران در صحنه سیاسی بین‌المللی خدمت کرده است.

خرید سیستم‌های سلاح‌های پیشرفته روسی سیگنالی روشن می‌فرستد و نشان می‌دهد که پادشاهی سعودی حاضر است که یک موضع بی‌طرف تری بعهده بگیرد و آغاز ضربه به درب جهان چندقطبی، تصدیقی جهت شناسایی قدرت اقتصادی چین و برتری نظامی - تکنولوژیکی فدراسیون روسیه است.

از بی‌طرف‌ها تا دوستان

ممکنست که ریاض برای تبدیل خود به یک کشور بی‌طرف، تلاش کند تا نفوذ اقتصادی و نظامی آمریکا را با حمایت روسیه و چین متعادل کند. باید همچنین اشاره کرد که برای روسیه و چین مهم است که کشوری بی‌طرف با توانایی زیاد جهت خرید در منطقه داشته باشند. در مورد ترکیه، مداخله روسیه در سوریه، متصل به امیال ترکیه جهت تبدیل شدن به یک مرکز انرژی اوراسیایی/یورو- آسیایی، بتدریج مسکو و آنکارا را بسوی یکدیگر هل داد. متعاقب کار دیپلماتیک مؤثر پس از هدف قرار دادن یک جت جنگی روسیه توسط ترکیه، همزمان با موفقیت عملیاتی ارتش سوریه و نیروی هوایی روسیه علیه تروریست های تحت حمایت ترکیه، روابط بتدریج بهبود یافته است. شکست نظامی ترکیه از دوازده ماه قبل روشن بود. در سه تا چهار ماه گذشته، بنظر می‌رسد که اردوغان اولویت های خود را تغییر داده، و بر مسئله کردها و افزایش روابط با قطر (جنیش سیاسی اخوان المسلمین در هر دو کشور کلیدی است و برای روابط آنها ضروریست) متمرکز شده است. در عین حال، ترکیه خودش را از متحدان ناتوی دور نگه می‌دارد، بیش‌تر و بیش‌تر بسوی مدار «محور مقاومت» شامل ایران، عراق و سوریه، متمایل شده است.

برگزاری مذاکرات صلح در آستانه سنگ بنای تلاش‌های دیپلماتیک تهران و مسکو را جهت متقاعد کردن آنکارا به رها کردن گزینه نظامی طراحی کرد (اگرچه که این قبلاً روشن بود زمانی‌که روسیه تصمیم به مداخله کرده بود). در مقابل، آنکارا تشویق شد که معاملات مهم انرژی بین آنکارا و مسکو را باز کند. بنظر می‌رسد که آنکارا اکنون تصمیم گرفته است که به یک مرکز انرژی تبدیل شود، که خط لوله جریان گاز ترکیه را از روسیه تا اروپا، همچنین گاز را از قطر و ایران به اروپا حمل کند. بنظر می‌رسد که چین قصد دارد که با امکانات ترکیه جهت تهیه نفت و گاز ارتباط برقرار کند، و بنابراین، نقش آنکارا را به‌عنوان یک قطب مرکزی راه عبور انرژی (قطب مرکزی ترانزیت انرژی) در منطقه افزایش دهد.

جنبه دیگری که اردوغان را بسیار متقاعد کرده سوریه را رها کند، به مسئله کردها برمی‌گردد. نیروهای دمکراتیک سوریه (اس دی اف)، که اغلب از جنگجویان کرد تشکیل شده، تحت فرماندهی و به نیابت از ائتلاف بین المللی بهربری آمریکا در سوریه عمل می‌کند. آنکارا کردهای نیروهای دمکراتیک سوریه را به عنوان بخشی از گسترش مسلحانه (دست دراز شده) حزب کارگران کردستان (پ ک ک) می‌داند، که یک گروه تروریستی در ترکیه بشمار می‌آید. این جدایی بین واشنگتن و آنکارا، حتی در طی دولت ترامپ، برخلاف پیش‌بینی های دوره انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، همچنان افزایش می‌یابد.

با استفاده تصاعدی از نیروهای دمکراتیک سوریه در سوریه توسط ائتلاف بین المللی بهربری آمریکا، استراتژی های ترامپ و اردوغان باهم برخورد کرده اند. ترامپ نیاز دارد که به مخاطبان داخلی خود این عقیده را بدهد که آمریکا متعهد به جنگ با داعش است، حتی اگر این به معنای وابستگی به سربازان کردی باشد که منجر به جدانشدن از روابط با ترکیه بشود. اردوغان این را به عنوان یک موضوع از امنیت ملی می‌بیند. این وضعیت آن قدر زیاد شده که چند روز قبل، یک اختلاف دیپلماتیک منجر به تعلیق صدور ویزا از سفارتخانه های مربوطه در آمریکا و واشنگتن گردید. اردوغان کمک آمریکا به کردها را به عنوان بدترین خیانت از طرف متحد ناتوی خود می‌بیند. یک واکنش طبیعی به این اقدامات آمریکا، بنابراین، توافق میان ایران، عراق، سوریه و ترکیه جهت حفظ تمامیت ارضی در مقابل مسئله کردها بود.

موهبت چین و روسیه در این وضعیت آشکارست. به منظور آرام کردن منطقه، بازسازی آن و ترکیب آن در پروژه یک کمربند یک مسیر، جاده ابریشم دریایی، و کریدور حمل و نقل شمال و جنوب، جنگ‌ها باید خاتمه یابند و دیپلماسی چیره گردد. برای آنکارا، این یک فرصت منحصر بفردست تا از جنگ در سوریه بدون حضور به عنوان یکی از جناح های شکست خورده خارج شود (از این جهت ترک ها در مذاکرات آستانه با روسیه و ایران شرکت نمودند). در عین حال، ترکیه برای همین جای‌گاه جغرافیایی خود به‌عنوان یک مرکز توزیع انرژی در ابرقاره اوراسیا اصرار دارد. این‌ها همه به حساب آمریکاست، که ترکیه خود را از فشار واشنگتن رها می‌سازد.

مسکو قبلاً همه تحریمات علیه ترکیه را برداشته، و برعکس، افزایش تجارت با چشم انداز های قابل توجهی در سال های آینده، بتدریج رشد می‌یابد. در مورد فروش سلاح به عربستان سعودی، نفوذ روسیه، به لطف سیستم اس - ۴۰۰ در روند فروش به آنکارا با اعتراضات شدید بسیاری از کشورهای عضو ناتو اروپرو شده است. سیستم اس ۴۰۰ تلاش بیش‌تری جهت ممانعت از تجاوز آمریکاست، اما همچنین اولین نشانه از تمایل آنکارا جهت تنوع، و این بار از نظر نظامی است، که ستون یک نظم جهانی چندقطبی جدید را شکل می‌دهد.

آنکارا، پس از شکست های نظامی و دیپلماتیک متعدد، نقش خود را در منطقه در کنار ایران و قطر بازیابی کرده است، در زمینه ای که شراکت او با مسکو و پکن اردوغان را با حاشیه ی مانور جهت رهایی تصاعدی از سیستم

ناتویی ضمانت کرده است که مشکلات بسیار زیادی برای کشور بوجود آورده است. ورود آینده به سازمان همکاری شانگهای (اس سی ا) می‌تواند عبور آنکارا را به جهان چندقطبی مهر و موم کند، و در روند تبدیل به یک متحد کامل با مسکو و پکن تبدیل گردد. در عین حال، این ممکن است که بگوئیم مسکو و متحدانش در یک وظیفه غیرمتمم موفق به جلوگیری از تبدیل کشوری شدند که در آستانه دخالت مستقیم در سوریه جهت حذف اسد در یکی از مهم‌ترین ضمانت‌های تمامیت ارضی سوریه بود. اردوغان توافق کرده است که اسد در آینده نزدیک در قدرت بماند، و حتی موافقت کرده است که در مبارزه علیه تروریست‌ها در سوریه کمک کند، همان‌گونه که اخیراً ارتش ترکیه در ادلب عملیات داشته است.

این‌که چقدر این دوستی‌های جدید میان مسکو، ریاض و آنکارا عمیق هستند، هنوز باید مورد آزمایش قرار بگیرند. اردوغان و پادشاهان سعودی معروفند که روی حرف و قول و قرارهای خود نمی‌ایستند. چیزی که هست و بنظر می‌رسد، این یک شاهکار بی‌نظیر اقتصادی، سیاسی و نظامی از مجموعه سه تایی از کشورهای ایران، روسیه و چین است. جنگ در سوریه تقریباً برنده شده است؛ گروه‌های تروریستی حمایت شده توسط سعودی‌ها و ترک‌ها خنثی شده‌اند؛ و شرایط برای یک ادغام اقتصادی و نظامی اوراسیایی کامل ریاض و آنکارا تنظیم شده است.

### حمایت از دوستان محتاج

در پایان، این ارزش دارد که به همکاری و کمک‌های روسیه، چین و ایران به دولت و مردم سوریه اشاره شود. در طول شش سال تجاوز علیه جمهوری عربی سوریه، ایران هرگز از کمک از لحاظ نیروی انسانی، تجهیزات و حمایت لجستیکی (منطقی) در مبارزه علیه تروریسم کوتاهی نکرد. مسکو در مراحل اولیه جنگ، حتی قبل از مداخله مستقیم، گام‌هایی جهت حل بدهی خارجی سوریه به روسیه برداشت، و در واقع از طریق ارائه سلاح، انرژی و لجستیک به عنوان راهی جهت شکست تروریست‌ها در سوریه کمک فعال نمود.

جمهوری خلق چین اکنون راه را جهت آینده سوریه از طریق اقتصادی صاف و هموار نموده است، و کشور را به عنوان یک مسیر مهم ترانزیت و یک مقصد نهایی، بخشی از ابتکار کمربند و جاده (بی آر آی) اعلام نموده است. قدرت اقتصادی چین به دمشق اجازه می‌دهد که کشور تخریب شده توسط شش سال تروریسم و تجاوز خارجی را بازسازی نماید. با توانایی‌های نظامی روسیه، دمشق تمام ابزار لازم جهت پایان دادن به جنگ را داشته باشد و کشور را با ثبات نماید، پایه و اساس را جهت جلوگیری از هر تجاوز غربی در آینده طراحی نماید. از نقطه نظر سیاسی و دیپلماتیک، اقدامات مشترک تهران، پکن و مسکو، همراه با دمشق، بخشی جدایی‌ناپذیر از محوری هستند که از ایران تا عراق و سوریه گسترش می‌یابد و به (دریای) مدیترانه می‌رسد، یا حتی می‌تواند به ترکیه برود. با ترکیب عناصر اقتصادی، نظامی و سیاسی، سوریه تقریباً از تهاجم بی سابقه ای جان سالم بدر برده است، به عنوان برنده ظاهر گردیده است، و بدین ترتیب با تضمین توانایی خود، استقلال آینده خود را بدون تحمیلات خارجی تعیین می‌کند.

### نتایج مجموعه مقالات

به لطف قطعنامه جنگ سوریه، انتظار می‌رود مسیری که توسط مسکو، پکن و تهران دنبال می‌شود، باعث ثبات خاورمیانه گردد. برخی از عناصر کلیدی این تغییر جهانی که ما شاهدیم شامل: فشار اقتصادی چین بر سعودی‌هاست تا پرداخت برای نفت را با یوان بپذیرند؛ ریشه کن ساختن تروریسم در عراق و کشورهای همسایه، و بدان وسیله دور زدن تحریم‌های تحمیل شده علیه ایران توسط آمریکا و متحدانش؛ و تبدیل ترکیه به یک مرکز توزیع انرژی منطقه‌ای.

جمهوری خلق چین در شماری از مناطق، بویژه در خاورمیانه، از نظر اقتصادی مداخله می‌کند، تا قدرت نظامی روسیه را از طریق پول، دیپلماسی، سرمایه‌گذاری اقتصادی (یک کمربند یک مسیر) حمایت کند، با ارائه نقدینگی (قابلیت تبدیل به پول یا تسویه پذیری) به متحدان، همان‌گونه کمک کند که با مسکو دیده شده زمانی که با تحریمات غربی مواجه شد. برای پکن، کاهش تروریسم یک عامل کلیدی در تقویت توسعه زیرساخت جاده ابریشم ۲ چین می‌باشد، که به پکن اجازه می‌دهد تا در مناطق تخریب شده خاورمیانه وارد شود و طرح‌های بازسازی آسانی ارائه دهد. در حال حاضر، سوریه، مصر، لیبی و پاکستان بنظر می‌رسد که دارای اهمیت مهمی برای استراتژی‌های آینده چین بشمار می‌آیند.

روسیه و چین سازمان‌هایی مانند بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی)، اتحاد اقتصادی اوراسیا (ای ای یو)، سازمان همکاری شانگهای (اس سی ا)، و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی چین (ای ای بی) را رهبری می‌کنند. استراتژی بزرگ اینست که از ایجاد جای‌گزینی جهت نظم جهانی نئولیبرال دلار محور آمریکا حمایت شود و اثرات کاهش امپراتوری آمریکا را تضمین کرد. کشورها بطور فزاینده‌ای باید بین دو سیستم انتخاب کنند: آیا می‌خواهد با جهان چندقطبی، مبنی بر اساس دوستی و همکاری برد – برد باشند، و یا جهان تک قطبی، که بر مبنای کاهش قدرت اقتصادی و نظامی آمریکاست.

حمایت اقتصادی قدرت‌مند چین، همراه با توانایی نیروی نظامی روسیه، همچنین اعتبار و نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه، که با موفقیت از کشورهایمانند سوریه در برابر مداخلات نظامی آمریکا حمایت می‌کنند، چوب‌لای چرخ دنده می‌اندازند (متحدان آمریکا را از هم جدا می‌کنند) و راه را برای انزوای طرح‌های اقتصادی و نظامی واشنگتن در منطقه صاف می‌کنند. بنابراین، کشورهای مشابه که با فشار آمریکا روبرو هستند، مانند کره جنوبی، مکزیک و ونزوئلا، بطور فزاینده‌ای بسوی جهان چندقطبی برهبری روسیه و چین گرایش پیدا می‌کنند، که باعث تسریع کاهش نفوذ آمریکا فراتر از خاورمیانه می‌گردد.

نظم جهان چندقطبی این‌جاست و می‌ماند. آمریکا دیگر تنها ابرقدرت نیست، بلکه ترجیحاً یکی در میان دو ابرقدرت دیگر مجهز به سلاح هسته‌ای است. آمریکا هر چه زودتر این واقعیت را بپذیرد، برای بشریت و برای صلح در سراسر جهان بهتر خواهد شد.

در باره نویسنده:

فدریکو پی برراسینی، نویسنده ای آزاد و مستقل است که متخصص در امور بین‌المللی، جنگ‌ها، سیاست‌ها و استراتژی هاست.

برگرداننده شده از:

Making History: China and Russia are Transforming Enemies into Friends, By FEDERICO PIERACCINI

<https://www.strategic-culture.org/news/2017/10/18/making-history-china-russia-transforming-enemies-into-friends.html>

منابع:

(۱)

*military*

استراتژی نظامی روسیه و چین جهت مهار آمریکا

در سایت هفته:

<https://mejahlehafteh.com/2017/11/11/>

و یا در اخگر (ترجمه‌های آمادور نویدی)

<https://amadornavidi.wordpress.com/2017/11/11/>

(۲)

*economic*

چین و روسیه از پتروویوان تا طلا دلار آمریکا را به چالش می‌کشند

در سایت هفته:

<https://mejalehhafeh.com/2017/11/20/>

و یا در اخگر (ترجمه های آمادور نویدی)

<https://amadornavidi.wordpress.com/2017/11/20/>